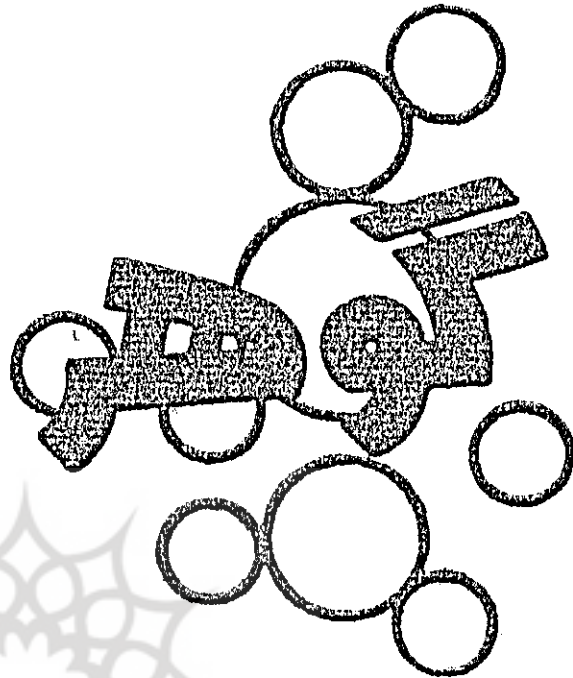


سال پنجم - شماره ۵ مرداد ماه ۲۰۳۶
(شماره مسلسل ۵۳)



بیرمسؤل: مرتضی کامران

دیباچه بر
کتاب کشور حیره
در قلدرو شاهنشاهی ساسانیان
رتال جامع علوم انسانی «۲»



قوسی، بسال ۳۵۲ سلطنت رابه پسرش هرمز سپرد. در زمان اودر ایران بساط عدل و داد گسترده شد ولی برای بازپس گرفتن شهرهای ازدست رفته کاری انجام نگرفت . پس از درگذشت هرمز بسال ۳۵۹ چون پسرش شاپور کودك بود ، همسایگان بایران چشم طمع دوختند و عربان بحرین و احساء و قطیف و شهرهای مجاور، نافرمانی را، بجست و خیز برداختند. چون شاپور به ده سالگی رسید، باین نواحی تاخت و آنان را درهم شکست و رئیسان قبایل عرب را دستگیر ساخت و دوششان را سوراخ کرد و از آن طناب گذرانید. از آنرو

بد شاپور ذوالاکتاف شهرت یافت. عربان در نتیجه این گوشمالی سخت، از نو، رام و آرام شدند. پس از امرؤالقیس، پسرش عمرو امارت حیره را بدست گرفت و چون بمرد، فرزندان وی بر سر جانشینی پدر بستیزه برخاستند و در نتیجه امن و امان حیره بهم خورد و وضع آنجا بر اثر قتل و غارت بر آشفت. شاپور ذوالاکتاف بناچار حکومت حیره را به اوس بن قلام سپرد و وی تا بزمان اردشیر در مسند حکومت بود. ولی در این هنگام کشته شد و امرؤالقیس دوم پسر عمرو، معروف به بداء و محرق اول، فرمانروای حیره شد و چون بمرد پسرش نعمان اول یا نعمان اکبر معروف به سائح و اعور و ابن شقیقه، بجای او نشست. نعمان پادشاهی باتدبیر و عاقبت اندیش و مملکت دار و کشور مدار بود که هیچیک از پادشاهان حیره، از حیث جاه و جلال و خدم و حشم و ضیاع و عقار و مال و منال، به پایه و مایه او نمی رسید. بآبادی و عمران میل فراوان داشت و قصرها و کاخهای با عظمت و شکوه ساخت مانند خورنق و سدیر ولی افسوس و دروغا که سنمار، معمار نامدار زمان خود را هلاک ساخت تا او نتواند برای دیگران همانند آنها را بسازد. نعمان را در نزد ایرانیان و در دربار شاهنشاهان ساسانی، موقعی رفیع و مقامی منیع بود. بارها بدستور ایران، باشامیان جنگید و آن ناحیه را بخاک و خون کشید. چون پسران یزدگرد بزهکار در کودکی میمردند، وی حیره را که ناحیه ای خوش آب و هوا و برای زندگی مساعد و مهیا بود، برای پرورش بهرام گور پسر خود برگزید و او را بدینجا فرستاد و به نعمان سپرد. نعمان در پرورش و تربیت بهرام نیکو بکوشید و سه زن تندرست و هوشمند و بزرگ زاده را بشیر دادن کودک بگماشت. دایگان که دو تن تازی و یک تن ایرانی بودند، سه سال به بهرام شیر دادند و به چهارمین سال او را از پستان گرفتند. از آن پس وی از مر بیان ایرانی و عربی تیراندازی و اسب سواری و نویسندگی و داستان - سرایی بیاموخت و پس از درگذشت یزدگرد، بیامردی نعمان، به ایران آمد و تخت و تاج را از خسرو نامی که خود را از خاندان اردشیر بابکان می دانست و به جای یزدگرد نشسته بود باز پس گرفت. طبری در تاریخ خود و فردوسی در شاهنامه، مرئی و پرورنده بهرام گور را، نعمان دیگری می دانند که پسر منذر است. پس از نعمان اول، پسرش منذر اول پادشاه شد و به فرمان ساسانیان، با رومیان بجنگید و آن سرزمین را به آتش و خون کشید و تاراج کرد و گروهی فراوان از رومیان را به اسیری گرفت و آهنگ تسخیر قسطنطنیه کرد ولی به این کار کامیاب نشد و کشته بسیار داد. اگر در آن جنگ توفیق بدست می آمد و ایرانیان باین شهر که دروازه اروپا بود وارد می شدند و پایتخت مسیحیت را تسخیر می کردند، بطور قطع، وضع اروپا دگرگون میشد. ولی سرانجام کار بصلح انجامید و اروپا نجات یافت. پس از منذر، پسرش اسود به تخت نشست و با پادشاهان غسانی شام جنگید. بگفتار طبری، میان منذر و اسود، پادشاهی در حیره سلطنت یافت، بنام نعمان دوم پسر منذر اول که از ۴۶۲ تا ۴۷۱ بزیست و فرمان پدرش، بفرماندهی لشکری از عرب، با بهرام گور به تیسفون رفت تا تخت و تاج یزدگرد را بگیرد و به بهرام بدهد، این نعمان، در زمان

حیات بهرام ، در دربار خسروان بماند و از نزدیکان بهرام بود. اما نعمان پسر اسود، معاصر قباد شاهنشاه ایرانی بود و در زمان او میان ایران و روم جنگ در گرفت و او بکمک قباد شتافت و برسوریه حمله برد و از خود دلاوریها نشان داد. پس از مرگ نعمان بن اسود، قباد شاهنشاه ایران **ابو یعفر علقمه** را بسرپرستی حیره برگزید زیرا امرؤالقیس پسر نعمان در آنموقع برای پیروزی ایرانیان با رومیان در جنگ بود. امرؤالقیس ، پس از علقمه ، زمام امور حیره را در دست گرفت و در زمان او مذهب نستعلوی در ایران رواج یافت و نصاری حیره بدان تمسک جستند و در برابر مذهب یعقوبی بمقاومت برخاستند. پس از آن، منذر بن ماء السماء یا منذر سوم بحکومت حیره رسید . در این زمان جاماسب نامی ، قباد را از سلطنت برداشت ولی دیری نپائید که قباد بسلطنت بازگشت و حارث بن عمرو بن حجر **اکل المرار کندی** را بحکومت حیره منصوب کرد. ولی پس از قباد، خسرو انوشیروان باری دیگر منذر را به حکومت حیره بازگردانید .

در زمان قباد، مزدک پسر بامدادان زندیق ظهور کرد و دینی بر اصول اشتراکی و مبتنی بر تساوی و برابری در مال و ناموس پیآورد . قباد بدین مزدک گروید و از نعمان خواست که از او پیروی کند ولی وی نپذیرفت. قباد خشمگین شد و حمایت خود از وی برگرفت و حارث بن عمرو را یاری داد تا زمام حیره را بدست گیرد و منذر بناچار از حیره گریخت. حارث پادشاه حیره بود، تا اینکه قباد در گذشت و انوشیروان **دادگر** بسال ۵۳۱ تاج بر سر گذاشت و بساط مذهب مزدک را برانداخت و مزدک و پیروان او را بکشت و مملکت را از زندگه نجات داد . زندیقانی که از جنگ انوشیروان گریخته و به حیره رفته بودند، به حارث پناه جستند و چون وی نیز بگفتار قباد ، دین مزدک را پذیرفته بود از آنان حمایت می کرد. انوشیروان کس فرستاد و منذر را بطلبید و آنگاه او را با سپاهی گران به حیره فرستاد. حارث بن عمرو که در انبار بود ، بیدرنگ با خویشان و یارانش گریخت و منذر از نو به حکومت حیره نشست. پس از منذر، پسر وی عمرو سوم، معروف به عمرو بن هند پادشاه حیره شد. وی پادشاهی قهار و جبار بود و با روم و پادشاهان غسانی شام و عربان یمامه جنگها کرد. در زمان او حیره مرکز علم و ادب بود. در دوره حکومت عمرو سوم، آتش جنگ بین ایران و روم از نو شعله ور شد و رومیان از انوشیروان که خود فرماندهی سپاهیان ایران را بعهدده داشت شکست سختی خوردند . در این جنگ عمرو بن هند و لشکریان حیره در زیر پرچم ایران با رومیان می جنگیدند . عمرو بن هند سالی یکبار در وقتی معین به مدائن پایتخت خسروان ساسانی میآمد و در باب امور حیره دستور میگرفت و رسم فرمانبرداری خود را از تاج و تخت ایران مکرر مؤکد میکرد.

پس از عمرو بن هند ، برادرش **قابوس بن منذر (فتنة العروس)** که مردی نرم خو و ناتوان بود بحکومت رسید ولی بزودی کشته شد و چون میان مردم درباره انتخاب حاکم

اختلاف افتاد، از طرف ساسانیان حاکمی بنام سهراب انتخاب و منصوب شد و بعد حکومت به مندر چهارم پسر مندر سوم، رسید و بعد از مرگ او هومز چهارم، پسر انوشیروان، بواسطهٔ تزلزل موقعیت آل لخم و اختلافات خانوادگی آنان، ایاس بن قبیصه را، برای مدتی کوتاه، بحکومت حیره فرستاد و بدین اندیشه افتاد که یک حاکم ایرانی با سپاهی گران به حیره بفرستد که آنجا را اداره کند. ولی بعد از این اندیشه دست برداشت و بدنبال پسران مندر فرستاد و آنان را بخواست و با آنان بگفتگو پرداخت و سرانجام نعمان را پسندید و پادشاهی حیره را بدو داد و بر سرش تاجی مکمل بزر و مروارید نهاد و در برش خلعتی مرصع پوشاند ولی بزودی بر اثر سعایت خانواده آل لخم، نعمان از چشم پادشاه ساسانی بیفتاد و زندانی شد و در زندان یادر زیر پای پیلان در گذشت و بقول خاقانی شروانی: زیر پی پیلش بین، شه مات شده نعمان.

پس از درگذشت نعمان بن مندر، فرزندانش از بیم خسرو پرویز گریختند و خسرو حکومت را به ایاس بن قبیصه طائی، از اشراف قبیلهٔ طی، که مردی سخنور بود سپرد و وی در دربار خسرو پرویز مقامی ارجمند یافت و در جنگهای او با بهرام چوبینه و روم شرکت داشت. پس از او مردی ایرانی بنام زاده بن ماهیان بن مهربنداد همدانی یا آزاده بن مایان همدانی، بمدت ۱۷ سال، بر حیره حکومت کرد و بعد چندتن عرب و ایرانی از پی یکدیگر قدرت را در دست گرفتند.

در زمان خلافت ابوبکر صدیق خلیفهٔ اول مسلمانان، اعراب بفکر گشودن عراق افتادند و ابوبکر مثنی بن حارثه شیبانی و سوید بن قطیبه عجلی را برای تصرف حیره مأمور ساخت و بعد در قرن دوازدهم هجری، خالد بن ولید سردار معروف عرب، بسوی عراق آمد و در حیره با سواران آزاده بجنگید و آنان را شکست داد و حیره را بتصرف درآورد. پس از بازگشت خالد بشام، مردم حیره بشوریدند. در اینموقع چون ابوبکر در بستر مرگ افتاده بود، از عمر خلیفه دوم خواست که باین امر مهم پردازد و عمر دریافت که حیره همواره از سوی شاهنشاهی ایران پشتیبانی می‌شود و باید رشتهٔ این کمک را برید. از آنرو سپاهی گران بسوی ایران فرستاد. در آن موقع پادشاه ایران، یزدگرد سوم، بسیار کوشید تا جلوعربان مهاجم را بگیری دولی وضع داخلی ایران، در اواخر سلطنت ساسانیان، چنان بی سرو سامان و پریشان بود که هر گونه مقاومت و پایداری را در برابر سربازان سرو پا برهنه ولی مصمم و مؤمن تازی، بی ثمر می‌ساخت. ایرانیان و تازیان در حلوان و جلولا قادیسی و نهاوند جنگیدند ولی سرانجام شکست خوردند و ایران و عراق و در نتیجه حیره بتصرف تازیان درآمد.

این بود، بطور موجز و فهرست وار قاریخچه‌ای از سرزمین حیره، یعنی مملکت عراق و موقع و مقام جغرافیائی و اقلیمی و وضع و حال و دین و فرهنگ و تمدن و اخلاق و آداب مردم و سرگذشت شاهان و امیران آن که سالیان دراز در حلقهٔ متصرفات و مستملکات ساسانیان قرار داشت و زیر سایهٔ درفش سرافراز شاهنشاهان ایران اداره می‌شد و در این کتاب بطور مفصل و بروش تحقیقی مسطور و مرقوم افتاده است.

برای ایرانیان، بویژه جوانان ایرانی، بسیار بایسته و شایسته است که نه تنها تاریخ تابناک قلمرو آب و خاله خود را نیکو بدانند، بلکه از وسعت و فسحت بساط فرمانروائی و قدرت

وعظمت و سطوت و ابهت شاهنشاهی خود نیز آگاه شوند و بدانند که نیاکان با فروشان بر چه کشورهایی از جهان و بر چه اقوام و مللی از جهانیان مسلط و مالک و نافذ و حاکم بودند. نویسنده این کتاب، دوست دانشمند و پژوهشگر ما آقای دکتر خدامراد مرادیان حفظه الله تعالی است که هم‌اکنون در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بکار تدریس زبان و ادبیات عربی مشغول است و ریاست دوره شبانه گروه زبان و ادبیات عربی را بر عهده کنایت دارد. یک کتاب دیگر از این نویسنده، در بررسی احوال و آثار ابوحنیفان علی بن محمد بن عباس توحیدی شیرازی، متولد ۳۱۲ و متوفای سال ۴۱۴ هجری، در اسفند ماه ۱۳۵۲ شمسی، بنفقه بنیاد نیکوکاری نوریانی، طبع و در سلسله انتشارات بنیاد، بشماره مسلسل ۳، انتشار یافت و دقت و صحت مندرجات آن در حدی بود که چاپ نخستین آن بزودی نایاب شد و در دست ارباب تحقیق دقیق قرار گرفت. مقالات محققانه دیگری، در باب تأثیر فرهنگ ایران در عرب بقلم او در ماهنامه تحقیقی گویهر، از نشریات منظم بنیاد، انتشار یافت که با حسن نظر خوانندگان روبرو شده است.

همانطور که در مقدمه کتاب ابوحنیفان نوشته‌ام: آقای دکتر مرادیان بسال ۱۳۱۱ شمسی در ریزلنجان (زرین شهر فعلی) از توابع اصفهان پایدنی نهاد، پدرش محمد حسن، بحرفه شریف کشاورزی اشتغال داشت. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدارس دولتی و علوم قدیمه را در محضر استادان مکاتب قدیم اصفهان بیاموخت و بعد در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات عربی و نیز آموزش و پرورش و علوم تربیتی باخذ درجه لیسانس توفیق یافت. از دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد هم در «ادبیات عربی» درجه MA و BA بدست آورد. سپس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران تحصیلات خود را دنبال کرد و بدریافت درجه دکتری در زبان و ادبیات عربی نائل آمد. بنابراین تحصیلات دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی خود را بانظم و ترتیب و توفیق طی کرده است. مرادیان مدتی ادبیات فارسی و عربی را در مدارس ایرانیان در عراق و مدارس تهران تدریس می‌کرد. در دانشکده الهیات و معارف اسلامی نیز چندی بکار تدریس سرگرم بود تا اینکه رسماً بدانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران منتقل شد و اینک تدریس زبان و ادبیات عربی در این دانشکده بر عهده کنایت و درایت او قرار دارد. وی در حواشی رشته اصلی، گاه بگاه، بتدریس متون تاریخی و جغرافیائی جدید و قدیم کشورهای عربی و مکالمه زبان و صرف و نحو عالی و ادبیات جدید عربی بعضی ملل عرب نیز پرداخته است. مرادیان، در این مدت عمر، در طریق افاده و استناد دهی غافل و فارغ نبوده و علاوه بر تدریس و تعلیم بتألیف و ترجمه نیز دست زده است که بعضی از آنها مانند ترجمه کتاب (شبهات حول الاسلام محمد قطب) و «نثر جدید عربی» و «کلمات جدید عربی» آماده بچاپ است. همچنین در موضوعات مختلف ادبی و تاریخی، مقالات جامع در مجلات ادبی

بچاپ رسانیده و سخنرانیهای مفید در جمع فرهنگیان ایراد کرده است که هر يك بجای خود نيكو و درخور یاد و بیاس آن مکرر مورد تشویق و تکریم قرار گرفته است.

بنیاد نیکوکاری نوریانی، از آغاز تشکیل خود تا کنون همواره کوشیده است که با طرق مختلف نسل جوان ایرانی را بگذشته غرور آمیز و مفتخرت انگیز خود آشنا کند و آتش ایران دوستی و میهن خواهی را در کانون دل‌های جوانان یعنی مدیران و مدبران آینده کشور شعله‌ور سازد. یکی از طرق حصول این مقصود، بی شک؛ معرفت یافتن ایرانیان بعظمت و ابهت دستگاه شاهنشاهی و فخامت و جلالت فرهنگ و تمدن ایرانیان و قوف کامل بسرگذشت مملکتها و ملت‌های است که در دوره‌ای از تاریخ دور و دراز قرن‌های گذشته در حیطه تصرف و تملک ایران ویا تحت سلطه و نفوذ افکار و عقاید و فرهنگ و تمدن ایرانیان و در حقیقت دست نشانده و فرمانبردار شاهنشاهی ما بوده‌اند. مایه کمال سپاس از الطاف و مراحم خداوند گارست که در این مدت سه سال که بنیاد، در حدود مقدور و میسر خود، جنبش و کوشش دارد توانسته است بسوی این کمال مطلوب گام‌های استوار و پایدار بردارد. سلسله انتشارات بنیاد که اکنون از شماره ۱۲ فراتر می‌رود، همه در همین زمینه تألیف و طبع و نشر شده و ارباب بصیرت و اصحاب معرفت را مطبوع طبع و پسند خاطر افتاده است. اینک با طبع و نشر کتاب حیره، بطور مستقل، در طریق دوم یعنی شناساندن ممالک مطیع و منقاد شاهنشاهی مقتدر ایران در قدیم، نخستین گام نهاده می‌شود و امید است که در سال‌های آینده، بمرور، در همین باب کتاب‌های مستقل دیگر نیز طبع و نشر شود. اما نکته مهم و درخور یاد آنکه تألیف و طبع و نشر اینگونه کتابها لازم است ولی کافی نیست. این کار لازم بهنگامی کافی خواهد بود که ارباب معنی با بررسی و بخاطر سپردن مطالب مهم، آثار دیگران و بخصوص جوانان توصیه کنند، تا در این عصر همایون که در همه شئون اقتصادی و عمرانی و سیاسی مملکت بهبود شایان و پیشرفت آشکار بچشم می‌خورد، در شئون مهم فرهنگی و فکری و معنوی مردم نیز آثار ترقی و تعالی بگونه‌ای چشم‌گیر پیدا شود و مردم از لحاظ مادی و معنوی هر دو توانگر باشند. زیرا بطور مسلم، برای رسیدن بدروازه تمدن بزرگ که منظور نظر ایران دوستان پر شور و شوق است، زاد معنوی و توشه فکری، آمیخته بغرور ملی حاصل از معرفت به مفاخر گذشته، اهمیت بسیار دارد و تنها سرمایه‌های مادی و اقتصادی کفایت نمی‌کند. خدای بزرگ ما را در بدست آوردن این سرمایه لازم نیز مدد رساند و رهبری فرماید که انه خیر موفق و معین.

دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی

دبیر کل بنیاد